

عَلَيْهِ كَلَّ عَلِيمٌ بِالرَّائِبَةِ إِلَى تَعَيُّنِ الْحَقِّ فِي تَعَقُّلِ كُلِّ مَتَعَلِّقٍ تَعَلَّقَ  
علم هر عالم بلکه و نسبت به غیر خود تعقل هر متعلق و تعلق به غیر  
عَلَيْهِ لَعَالَى أَيْضًا بِدَاتِهِ عَلَى خِيِّ الْخَرِّ وَهُوَ مَعْرِفَتُهُ بِدَاتِهِ  
علم و تعالی نیز بذات خود بر دیگر کونه و آن موندن است  
مِنْ حَيْثُ إِطْلَاقُ قَعَانِ عَدَمِ الْخَصَائِفِ فِي تَعَيُّنِهَا فِي نَفْسِهَا  
از جنبه اطلاق او در عدم انحصار در تعین او در نفس او  
وَهُدَى الْمَعْرِفَةِ فِي مَعْرِفَةِ كَلِمَةٍ جَمَلِيَّةٍ وَقَالَ بَعْضُ  
و این معرفت همان معرفت کلمه جمیع است و بعضی از  
ذَهَبَ مِنَ الْحَقِيقِينَ إِلَى أَنَّ حَقِيقَةَ الْحَقِّ جَمُودٌ فَإِنَّمَا يَعْنِي  
رفته است از محققین بسوی آنکه هر کس حقیقت حق بجهول است پس چنانست  
بِذَلِكَ أَنَّ الْحَقَّ مِنْ حَيْثُ الْإِطْلَاقُ الْمَشَارِقُ الَّتِي لَا يَتَعَيَّنُ  
که او مراد مبادار که هر کس حق از جنبه اطلاق که مشرق است متعین نمی شود  
فِي تَعَقُّلِ وَلَا يَتَجَلَّى فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يَنْضَبُطُ بِمَدْرِكٍ وَ  
در هیچ تعقل و تجلی و مرتبه و ضابطه و مدرك و در  
مِفْتَاحُ الْعَيْبِ أَنَّ الْجَمَلَ بِهَذِهِ الدَّائِرَةِ عِبَارَةٌ عَنْ عَدَمِ  
مفتاح العیب که در سبب که در این ذات عبارت است از عدم  
مَعْرِفَتِهَا حَرْزٌ عَنِ الْمَفَاطِيرِ وَالْمَرَاتِبِ وَالتَّعْيُنَاتِ  
معرفت او در حالیکه مجرب است از مظاهر و مراتب و تعینات  
لَا سِحَالَةَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ مِنْ هَذِهِ الْجَمِينَةِ لَا نَسَبَ بَيْنَ اللَّهِ  
برای حال بودن او زیرا که پس هر کس از این جنبه است هیچ نسبت در میان حق

سِحَالَتُهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ أَصْلًا وَأَيْضًا فِيهِ وَيَتَعَدَّى مَعْرِفَتَهُ هَذِهِ الدَّائِرَةُ  
سجانه و بین شئی اصلا و ایضا فیها و یتعدی معرفت او این دایره  
أَيْضًا مِنْ حَيْثُ عَدَمُ الْعِلْمِ بِمَا انطَوَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ الْكَامِلَةِ  
نیز از جنبه عدم علم بچیزیکه منطوی است ذات این امور کامله  
فِي كُنْهَيْهَا الَّتِي لَا يُمْكِنُ تَعَيُّنُهَا وَظُهُورُهَا دُنْفَعًا بَلْ  
در کنه ذات که ممکن نیست تعین او و ظهور او دنفعا بل  
بِالْتِمَازِ بِرَيْحٍ وَلَمَّا كَانَ الْحَقُّ سِحَالَتَهُ مِنْ حَيْثُ حَقِيقَةً  
مکنست بتمایز است و هر گاه که است حق سجانه از جنبه حقیقت  
فِي حِجَابِ عِزَّتِهِ لَا يَسْبِقُهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا سِوَاهُ أَكَلَهُ الْخَوَاصُّ فِيهِ  
در حجاب عزت خود بی نسبت در میان خود در میان ما سوا که آگاه الخواص فیها  
مِنْ هَذِهِ الْوَجْهِ وَالْفَنُونُ إِلَى طَلِبِهِ تَضِعُ الْوَقْتَ وَطَلِبًا إِلَى مَا  
از این وجه و فنون بسوی طلب او ضایع کردن وقت و طلب کردن آنچه  
لَا يُمْكِنُ تَحْصِيلُهُ وَلَا الظُّفْرُ بِهِ إِلَّا بِوَجْهِ جَمَلِيٍّ وَهُوَ أَنَّ مَرَأَةً  
مکن نیست حاصل کردن او و نمیت بر روی باد که بوجه الجمالی و در هر حال آنکه بدست آورد  
مَا تَعَيَّنَ أَمْرٌ بِهِ ظَهَرَ كُلُّ مُتَعَيِّنٍ لِدَيْكَ قَالَ سِحَالَتُهُ بِلِسَانِ  
آنچه که متعین است امری باشد که بان ظاهر گشته هر متعین برای آن فرود سجانه بلسان  
الرَّحْمَةِ وَالْإِشْرَافِ وَجَدَّ مَرَّكَ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ هُوَ وَفَتْ  
رحمت و اشراف و در میسرند شمارا الله نفس خود را و الله رؤف است  
بِالْعِبَادِ فَمِنْ رَأْفَتِهِ أَنْ اخْتَارَ رَاحَتَهُمْ وَحَدَّ هَمَّهُمْ عَنِ السَّعْيِ  
به بندگان پس از رافت او آنکه اختار فرود رفتن ایشان را و رسانید ایشان را از سعی

عَيْبٌ